



موقعیت حوزه علمیه و مخالفان و دشمنان انقلاب

مصطفی اسکندری

چکیده

عالم دینی که امروزه از آن به روحانی تعبیر می‌شود، پدیده‌ای است که توسط معصومین علیهم‌السلام، به منظور تبیین، تبلیغ و پاسداری از دین به وجود آمد. این پدیده در طول دوران حیات خود، به‌صورت نهادی مردمی همواره پرچمدار نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری بوده است. در انقلاب اسلامی نیز روحانیت سردمدار مبارزه‌های مردمی بوده‌اند، در دوران دفاع مقدس به صورتی فعال شرکت داشته، نسبت به جمعیت خود چندین برابر دیگر اقشار مردم شهید داده‌اند. استعمار با شناخت نقش خطیر روحانیت در انقلاب اسلامی، همواره در صدد استحاله روحانیت، تضعیف چهره‌های انقلابی و استفاده از روحانیت در مقابله با انقلاب اسلامی برآمده اما روحانیت اصیل با موقعیت‌شناسی خاص خود در برابر نقشه‌های دشمنان اسلام و انقلاب، به‌موقع وارد عمل شده و آنان را در رسیدن به اهدافشان ناکام گذاشته است. ابزار مستکبران در این مسیر، روحانیان زاویه‌دار با انقلاب یا بی‌اعتنا بدان هستند که در زمینه‌هایی چون شناخت روحانیت، تخریب چهره روحانیت، تبلیغ چهره‌های زاویه‌دار با انقلاب، و تقویت آنان مورد استفاده قرار می‌گیرند.

کلیدواژه

روحانیت، حوزه‌های علمیه، جنبش ضد استبدادی، جنبش ضد استعماری، انقلاب اسلامی، روحانیت زاویه‌دار با انقلاب، روحانیان میانه‌رو، موقعیت‌شناسی.

مقدمه

روحانی کسی است که تبلیغ و پاسداری از دین را رسالت خویش قرار داده است و حوزه‌های علمیه مراکزی هستند که آموزش و تربیت چنین افرادی را بر عهده دارند. نهاد روحانیت و حوزه توسط پیشوایان معصوم علیهم‌السلام بنیان‌گذاری شد. صحابه پیامبر و اصحاب ائمه، نخستین روحانیانی بودند که توسط خود آن بزرگواران تربیت شدند و از ناحیه آنان تبیین و تبلیغ دین را برعهده گرفتند. برخی را امر فرمودند که: «اجلس فی مسجد المدینه و أفت الناس فانی أحب أن یری فی شیعتی مثلک»؛ در مسجد مدینه بنشین و فتوا بده؛ زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود». (النجاشی، بی‌تا، ص ۷)، دیگری را مأمور بحث و مناظره با منکران و شبهه‌افکنان کردند و برخی را نیز به مبارزه با انحرافات و کجی‌ها فرمان دادند. (الکلبینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۷۵، حدیث ۲، و ج ۶ ص ۳۹۹، حدیث ۱۶) برخی دیگر را نیز در دیگر مناطق، مأمور تبلیغ دین خدا کردند.

این نهال نوپا بعدها در قالب حوزه‌های علمیه متشکل شد و مسؤولیت تبلیغ و تبیین دین را بر عهده گرفت و به‌رغم همه دشواری‌ها و ناملایمات، دین را شناخت و با رعایت مقتضیات زمان و مکان آن را به



مردم شناساند و از آن پاسداری کرد. با همه محدودیت‌های سیاسی و تنگناهای مادی، هزاران اندیشمند بزرگ را تربیت کرد و هزاران تألیف ارزشمند را از خود به یادگار گذاشت.

موقعیت‌شناسی روحانیت شیعی در برابر استعمار و استبداد

روحانیت شیعه افزون بر تبیین و تبلیغ دین، در طول حیات خویش پاسداری از جامعه مسلمان را در برابر ستمکاران و استعمارگران برعهده گرفت و با به‌موقع وارد عمل شدن در عرصه‌های گوناگون، مردم مسلمان را در قالب نهضت‌های ضد استبدادی و ضد استعماری سامان‌دهی کرد و با تقدیم صدها شهید بزرگوار، نام خود را در صدر فهرست قهرمانان آزادی‌بخش و دانشوران زمانه‌شناس به ثبت رساند. نقش ملاعلی کنی در به‌هم‌زدن قرارداد اسارت‌بار رویتز، مرحوم سید محمدحسن شیرازی در فرسخ قرارداد رژی، سید جمال‌الدین اسدآبادی در مبارزه با استعمار، مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی، شیخ‌الشریعه اصفهانی، سید محمدتقی خوانساری و سید ابوالقاسم کاشانی و ... در مبارزه با انگلیس و اشغال عراق، نقش مرحوم آخوند خراسانی، میرزای نائینی، شیخ فضل‌الله نوری، سید محمد طباطبایی و ... در نهضت مشروطیت، نقش بزرگانی چون مرحوم آقاجفی، شیخ عبدالکریم حائری، آیت‌الله بروجردی در مبارزه با تهاجم فرهنگی پهلوی، نقش مدرس در مخالفت با استبداد پهلوی، نقش سید ابوالقاسم کاشانی در نهضت ملی‌شدن نفت، نقش سید مجتبی نواب صفوی در مبارزه با استبداد و نیز کج‌روی‌های دینی، نقش بی‌بدیل حضرت امام خمینی علیه السلام در مبارزه با رژیم ستمشاهی پهلوی، و شهیدان سید محمدباقر و سید محمد صدر و آیت‌الله حکیم و خاندان بزرگوارش در مبارزه با رژیم جنایتکار صدام، تنها نمونه‌های از مبارزه‌های ضد استبدادی و ضد استعماری روحانیت در دوران‌های گوناگون و حضور حماسی آنان در عرصه است که بر تارک مبارزه‌های آزادی‌بخش در جهان اسلام می‌درخشد.

نقش حوزه در پیروزی انقلاب

در دوران مبارزه بر ضد رژیم ستمشاهی پهلوی، این فضا و طلاب حوزه‌های علمیه بودند که مردم مسلمان ایران را از جنایت‌های رژیم آگاه می‌کردند و پیام‌های انقلابی امام و دیگر مراجع عظام تقلید را به اقصی نقاط کشور می‌بردند و ده‌ها شهید در این راه تقدیم انقلاب اسلامی کردند که شهیدانی مانند آیت‌الله سعیدی، سید علی اندرزگو، شیخ حسین غفاری و ... نمونه‌هایی از آنان هستند. با توجه به تدین مردم ایران و تأثیرپذیری آنان از روحانیت، در صورت همراهی نکردن روحانیت با انقلاب و فقدان حضور به‌موقع و ماندگار آنان در صحنه، پیروزی انقلاب بدین زودی قابل تصور نبود؛ زیرا دیگر انقلابیون، تأثیر چندانی در میان مردم نداشتند.

حضور به‌موقع روحانیت در جنگ تحمیلی

در طول دوره پس از انقلاب که جنگی ظالمانه بر ایران تحمیل شد، حضور روحانیت در دفاع مقدس و در مسؤولیت‌های گوناگون، از تبلیغی و رزمی تا رده فرماندهی، واقعیتی انکارناپذیر است که مانند نگینی بر تارک حماسه ایثار و مقاومت آزادمدان ایران می‌درخشد. برای اثبات این مدعا کافی است نگاهی به آمار شهیدان جنگ تحمیلی و تعداد روحانیون شهید بیندازیم. در زمان جنگ، جمعیت ایران حدود ۳۵ میلیون نفر بود. بر اساس آخرین آمار که در شهریور ۱۳۹۳ از سوی سرهنگ مجتبی جعفری، جانشین بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش، در دوازدهمین یادواره یکصد شهید منطقه مسجد جامع قم ارائه شد، از جمعیت ۳۵ میلیونی ایران، ۵ میلیون نفر در جنگ شرکت کردند که از این تعداد ۱۷۴ هزار نفر به شهادت رسیدند. همچنین ۱۶ هزار نفر در جریان بمباران مناطق مسکونی، به شهادت رسیدند؛ و بنابراین تعداد شهدای ملت ایران در جنگ تحمیلی ۱۹۰ هزار نفر است. این بدین معنا است که حدود ۰/۵۴ درصد مردم ایران در جنگ تحمیلی به شهادت رسیده‌اند.



جعفری در این سخنرانی تعداد شهدای روحانی را ۳۳۱۷ نفر اعلام کرد که به نسبت تعداد جمعیت خود، ۱۲ برابر قشرهای دیگر شهید داده است. اما طبق تحقیقات صورت گرفته، تعداد شهدای روحانیت از این تعداد هم بیش تر است. این تعداد از شهیدان به روحانیانی مربوط است که به عنوان روحانی در جبهه‌های نبرد شرکت کرده بوده‌اند؛ در حالی که بسیاری از رزمندگان روحانی به عنوان بسیجی و بدون هیچ نشان روحانی‌گری در جنگ شرکت کرده بودند و در نتیجه، نام آنان به عنوان روحانی ثبت نشده است. آمار شهیدان روحانی شناخته‌شده تا سال ۱۳۹۴ به ۴۷۵۰ نفر رسیده است که پیش‌بینی می‌شود به مرز ۵۰۰۰ نفر برسد. متأسفانه آمار دقیقی از جمعیت روحانیان تا پایان جنگ نداریم، اما بی‌گمان، جمعیت آنان کم‌تر از پنجاه هزار نفر بوده است. حال اگر همان ۴۷۵۰ نفر شهید را نسبت به جمعیت روحانیت در آن زمان محاسبه کنیم، ۹/۵ درصد این جمعیت در زمان جنگ به شهادت رسیده است؛ یعنی روحانیت حدود ۱۷ برابر دیگر قشرها در زمان جنگ شهید داده است. اگر مردم ایران به همین میزان شهید می‌دادند، تعداد شهدای ایران به بیش از ۳ میلیون نفر می‌رسید. این جاست که عظمت و درک درست در موقعیت‌شناسی و به‌موقع عمل کردن و نیز ایثارگری روحانیت در دوران دفاع مقدس روشن می‌شود. ناگفته نماند که این تعداد شهید به کسانی مربوط است که در سلك روحانیت بوده و به شهادت رسیده‌اند، و این غیر از کسانی است که از خانواده‌های روحانی به شهادت رسیده‌اند. برای نمونه، می‌توان به مرحوم آیت‌الله جنیدی، امام‌جمعه رودسر گیلان، اشاره کرد که ۳ فرزند ایشان در سال‌های ۱۳۵۹ و ۱۳۶۲ در جبهه سوسنگرد، مریوان و جزیره مجنون به شهادت رسیدند، و چهارمین فرزندشان نیز در سال ۱۳۷۹ در اثر جراحت‌های شیمیایی به شهادت رسید.

روشن است قشری که همواره در میدان‌های پرخطر حاضر شده و این همه سابقه درخشان در مبارزه‌های ضد استبدادی و ضد استعماری دارد، از دید مستکبران پنهان نمی‌ماند و به دو انگیزه مورد طمع آنان قرار خواهد گرفت؛ یکی برای تخریب و نابودی قشری که همیشه در مقابل منافع نامشروعشان ایستاده است، و دیگری با انگیزه استفاده از آنان در مسیر تخریب انقلاب اسلامی، و این امری مورد پیش‌بینی بود. از همین رو معمار کبیر انقلاب اسلامی، حضرت امام خمینی رضوان الله تعالی علیه، در مقاطع مختلفی درباره این مسأله هشدار داده‌اند؛ از جمله در وصیتنامه سیاسی الهی خویش فرمودند:

«وصیت این‌جانب به حوزه‌های مقدسه علمیه آن است که کراراً عرض نموده‌ام که در این زمان که مخالفین اسلام و جمهوری اسلامی کمر به براندازی اسلام بسته‌اند و از هر راه ممکن برای این مقصد شیطانی کوشش می‌نمایند، و یکی از راه‌های بااهمیت برای مقصد شوم آنان و خطرناک برای اسلام و حوزه‌های اسلامی نفوذ دادن افراد منحرف و تبه‌کار در حوزه‌های علمیه است، که خطر بزرگ کوتاه‌مدت آن بدنام نمودن حوزه‌ها با اعمال ناشایسته و اخلاق و روش انحرافی است و خطر بسیار عظیم آن در درازمدت به مقامات بالا رسیدن یک یا چند نفر شیاد که با آگاهی بر علوم اسلامی و جازدن خود را در بین توده‌ها و قشرهای مردم پاکدل و علاقه‌مند نمودن آنان را به خویش و ضربه مهلک زدن به حوزه‌های اسلامی و اسلام عزیز و کشور در موقع مناسب می‌باشد. و می‌دانیم که قدرت‌های بزرگ چپاولگر در میان جامعه‌ها افرادی به صورت‌های مختلف از ملی‌گراها و روشنفکران مصنوعی و روحانی‌نمایان که اگر مجال یابند از همه پرخطرتر و آسیب‌رسان‌ترند ذخیره دارند که

گاهی سی-چهل سال با مشی اسلامی و مقدس‌مآبی یا «پان‌ایرانیسم» و وطن‌پرستی و حیل‌های دیگر، با صبر و بردباری در میان ملت‌ها زیست می‌کنند و در موقع مناسب مأموریت خود را انجام می‌دهند. و ملت عزیز ما در این مدت کوتاه پس از پیروزی انقلاب نمونه‌هایی از قبیل «مجاهد خلق» و «فدایی خلق» و «توده‌ای‌ها» و دیگر عناوین دیده‌اند، و لازم است همه با هوشیاری این قسم توطئه را خنثی نمایند و از همه لازم‌تر حوزه‌های علمیه است که تنظیم و تصفیه آن با مدرسین محترم و افضل سابقه‌دار است با تأیید مراجع وقت. و شاید تز «نظم در بی‌نظمی» است، از القائات شوم همین نقشه‌ریزان و توطئه‌گران باشد» (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۴۲۴ و ۴۲۵).

بر این اساس، مسؤولان حوزه‌ها باید حساسیت و نظارت بیش‌تری داشته باشند؛ اما تلاش برای نفوذ در حوزه و فاصله انداختن بین حوزه و انقلاب چیزی نیست که دشمن از آن دست بردارد، در نتیجه این هدف، به صورت جدی‌تری در دستور کار مستکبران قرار می‌گیرد و هم‌زمان فعالیت‌های گسترده‌ای از سوی دشمنان روحانیت و انقلاب اسلامی، در این زمینه انجام می‌شود.

موقعیت‌شناسی مخالفان و دشمنان انقلاب در حوزه

فعالیت دشمن در حوزه از مجاری خود روحانیت صورت می‌گیرد و بنابراین ابزار کار، کسانی خواهند بود که در سلك روحانیت بوده یا از سابقه تحصیل در حوزه برخوردار باشند. در حوزه‌های علمیه نیز یافت می‌شوند کسانی که ویژگی مورد نظر دشمن را داشته باشند؛ کسانی که به نوعی با اسلام، انقلاب اسلامی و یا نظام جمهوری اسلامی زاویه داشته باشند. تنها موقعیت‌شناسی و جریان‌شناسی دشمن در حوزه‌های علمیه است که می‌تواند ما را از حرکت‌های کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت دشمن در حوزه‌های علمیه آگاه سازد. اگر بخواهیم جریان‌های داخل حوزه در موقعیت کنونی را رصد کنیم، می‌توانیم این افراد را در گروه‌های ذیل دسته‌بندی کنیم:



◀ **امام خمینی رحمته می‌فرمایند: روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست [مقدس] مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست.**

که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌نمایان احمق در حوزه‌های علمیه کم نیست» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۷۸). این گروه نیز از همان آغاز با انقلاب سر ستیز داشتند. حضرت امام رحمته می‌فرمایند:

«در شروع مبارزات اسلامی اگر می‌خواستی بگویی شاه خائن است، بلافاصله جواب می‌شنیدی که شاه شیعه است! عده‌ای مقدس‌نمای واپسگرا همه چیز را حرام می‌دانستند و هیچ‌کس قدرت این را نداشت که در مقابل آن‌ها قد علم کند. خون دلی که پدر پیرتان از این دسته متحجر خورده است هر گز از فشارها و سختی‌های دیگران نخورده است. وقتی شعار جدایی دین از سیاست جا افتاد و ققاهت در منطق ناآگاهان، غرق شدن در احکام فردی و عبادی شد و قهرآفیه هم مجاز نبود که از این دایره و حصار بیرون رود و در سیاست [و] حکومت دخالت نماید، حماقت روحانی در معاشرت با مردم فضیلت شد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۲۱، ص ۲۷۸).

این گروه، ورود در سیاست را دون شأن روحانیت و ناسازگار با دینداری می‌دانند. مهم‌ترین ویژگی آنان دو چیز است:

اول: بی بصیرتی. این افراد، بصیرت سیاسی و قدرت تحلیل مسائل ندارند و به همین سبب بهترین طعمه برای دشمن خواهند بود. به فرمایش امام علی علیه‌السلام، «مُنْقَادًا لِحَمَلَةِ الْحَقِّ لَا بَصِيرَةَ لَهُ فِي أَعْيَانِهِ يَنْقَدِحُ الشُّكُّ فِي قَلْبِهِ لِأَوَّلِ عَارِضٍ مِنْ شُبُهَةٍ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۴۹۶، حکمت ۱۴۷)، «مطیع حاملان حق است اما بصیرتی ندارد؛ با نخستین شبهه و ایراد، در دل او شک پیدا می‌شود».

دوم: کوته فکری. عقل این افراد به اندازه کافی رشد نکرده است و بنابراین اگر در جایی امری بین خیر و شر دایر باشد ممکن است خیر را تشخیص دهند و جانب آن را بگیرند، چون اگر به همین مقدار هم قدرت تشخیص نداشته باشند در حد انسان نیستند؛ به فرمایش امام علی علیه‌السلام «من لم يعرف الخیر من الشر فهو بمنزلة البهیمة» (کلینی، ج ۸، ص ۲۴، ۴)، «کسی که فرق خیر و شر را نداند به منزله چهارپای است». ولی در جایی که امری بین دو شر دایر باشد که یکی شر بیش‌تری

۱. ضد انقلاب

این گروه از همان ابتدا با انقلاب اسلامی سر ستیز داشتند و علت مخالفت آنان را بایستی در وابستگی‌شان به رژیم سلطنتی جستجو کرد. برخی افراد این دسته تا رده مرجعیت هم پیش رفته بودند. اگر بتوان به سخنان سران رژیم پهلوی اعتماد کرد، برخی از آنان مدعی ارتباط با افرادی از این گروه بودند و حتی ادعا می‌کردند که تعدادی از اینان حکم ترور حضرت امام خمینی رحمته را نیز صادر کرده بودند (ثابتی، ۲۰۱۲، صص ۵۷۴ و ۵۷۵). بر اساس اعتراف‌های تیمسار محقق‌یاز سران کودتای نوژه، برخی از این روحانیان ضد انقلاب در کودتای نوژه هم دخالت داشتند.

۲. متحجران

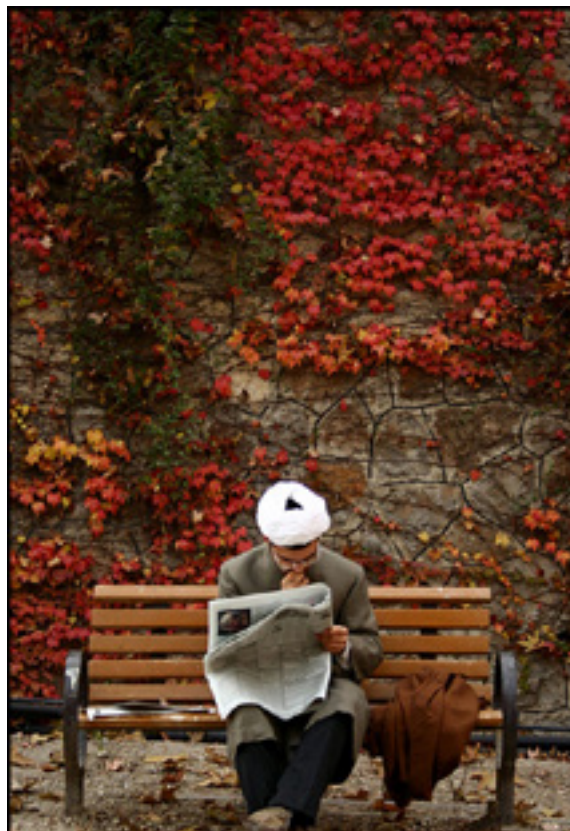
به تعبیر امام خمینی (قدس سره) این جماعت «به مقدسین معروفند و در حقیقت مقدس‌نما هستند نه مقدس. باید افکار آن‌ها را اصلاح کنیم و تکلیف خود را با آن‌ها معلوم سازیم چون این‌ها مانع اصلاحات و نهضت ما هستند و دست ما را بسته‌اند. روزی مرحوم آقای بروجردی، مرحوم آقای حجت، مرحوم آقای صدر، مرحوم آقای خوانساری رضوان الله علیهم برای مذاکره در یک امر سیاسی در منزل ما جمع شده بودند. به آنان عرض کردم که شما قبل از هر کار تکلیف این مقدس‌نماها را روشن کنید. با وجود آن‌ها مثل این است که دشمن به شما حمله کرده و یک نفر هم محکم دست‌های شما را گرفته باشد. این‌هایی که اسمشان مقدسین است - نه مقدسین واقعی - و متوجه مفاسد و مصالح نیستند، دست‌های شما را بسته‌اند و اگر بخواهید کاری انجام بدهید، حکومتی را بگیرید، مجلسی را قبضه کنید که نگذارید این مفاسد واقع شوند، آن‌ها شما را در جامعه ضایع می‌کنند. شما باید قبل از هر چیز فکری برای آن‌ها بکنید» (امام خمینی، ۱۳۶۰، صص ۱۹۶ و ۱۹۷).

این گروه، گویی برای خود مسؤولیتی جز مخالفت با انقلاب و نظام اسلامی نمی‌شناسند. امام خمینی رحمته می‌فرمایند: «روحانیون وابسته و مقدس‌نما و تحجرگرا هم کم نبودند و نیستند. در حوزه‌های علمیه هستند افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند. امروز عده‌ای با ژست [مقدس] مآبی چنان تیشه به ریشه دین و انقلاب و نظام می‌زنند



موسسه فرهنگی-تربیتی «سازمان»
موسسه تخصصی «سازمان»
موسسه تخصصی «سازمان»
موسسه تخصصی «سازمان»

روشن است که تخریب هیچ نهاد و سازمانی بدون شناخت آن امکان ندارد. روحانیت نیز از این قاعده مستثنا نیست. و به همین سبب شناخت روحانیت در دستور کار مستکبران قرار می‌گیرد و فردی مانند مهدی خلجی به استخدام «موسسه سیاست خاور نزدیک و واشنگتن» درمی‌آید و برای این موسسه صهیونیستی کتاب‌های «آخرین مرجع»، درباره آیت‌الله سیستانی و «نظم نوین روحانیت در ایران» را به نگارش درمی‌آورد.



داشته باشد و دیگری شر کم‌تر، قدرت تشخیص را از دست می‌دهند و توان تحلیل و سبک و سنگین کردن مسائل را ندارند و به همین سبب، بهترین طعمه برای دشمن خواهند بود. امیرمؤمنان علیه‌السلام در سخنی که به آن حضرت منسوب است، وصف عاقل را از آنان سلب می‌کند و می‌فرماید:

«لیس العاقل من يعرف الخیر من الشر و لکن العاقل من يعرف خیر الشرین» (علامه مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۵، ص ۶، ج ۵۸)، «عاقل کسی نیست که خیر را از شر تشخیص دهد، بلکه عاقل کسی است که بین دو شر، بتواند

بهترین آن‌ها را تشخیص دهد».

۳. منکران تشکیل حکومت در زمان غیبت

این دسته به سبب برداشت نادرست از برخی نصوص دینی، یا شانه خالی کردن از زیر بار مسؤولیت، و یا به هر علت دیگری، منکر جواز تشکیل حکومت در زمان غیبت معصوم هستند. آنان سکولار نیستند، اما نتیجه تفکرشان برای دوره غیبت چیزی جز سکولاریسم نخواهد بود.

۴. دلدادگان به معارف بیگانه

گروه دیگری که در حوزه‌های علمیه حضور دارند و مورد طمع دشمنان انقلاب و جمهوری اسلامی هستند، کسانی‌اند که به‌رغم تحصیل در حوزه، آگاهی‌های دقیق و عمیقی از معارف اسلامی و علوم دینی کسب نکرده و به فراگیری علوم دیگر روی آورده‌اند؛ در نتیجه زمینه تأثیرپذیری آنان از معارف بیگانه و شبهه‌دار شدنشان نسبت به دین افزایش یافته است.

۵. در راه ماندگان

عده‌ای از کسانی که امروز در راستای جد کردن حوزه و روحانیت از انقلاب و نظام اسلامی می‌کوشند، کسانی هستند که پیش‌تر خود را در اردوگاه انقلاب و نظام تعریف می‌کردند، و حتی بسیاری از آنان از همین راه هم به نان و نوایی رسیده‌اند، اما دفاع آنان از انقلاب، یا از ابتدا احساسی و بدون تعقل بود، و یا وابستگی‌شان به بعضی از قطب‌های قدرت، از آنان تابعی محض ساخته بود که در جهت تغییرات آن قطب حرکت کنند و در نتیجه، به محض تغییر موضع قطب نسبت به انقلاب، آنان نیز تغییر موضع دادند و در مسیر مخالفت با انقلاب قرار گرفتند. این دسته به دلیل موقعیتی که پیش‌تر در نظام داشته و بعضاً دارای پیشینه انقلابی هستند، بیش از دسته‌های دیگر می‌توانند موقعیت نظام را در برابر دشمنان تخریب و یا تضعیف کنند.

۶. عوامل بیگانه

در کنار افراد مذکور، باید موقعیت دزدانی را افزود که از آغاز، مأمور دشمن بوده و برای دسترسی به چراغ آمده‌اند؛ که «چو دزدی با چراغ آید / گزیده‌تر برد کالا».

سهام گروه‌های نامبرده

گروه‌های نامبرده همگی در دور کردن حوزه از انقلاب و با به مخاطره انداختن موقعیت نظام در برابر دشمن تأثیر گذارند، اما نوع تأثیر گذاری آنان متفاوت است. گروه اول از ابتدا در حوزه‌های علمیه کم‌شمار بودند، اما وجود آنان انکارناپذیر است. در حال حاضر این گروه منقرض شده و یا در حال انقراض است، ولی هیچ‌گاه از مخالفت با نظام و انقلاب دست نخواهد کشید. برخی از آنان تصریح می‌کنند که برای براندازی انقلاب و نظام، آماده همکاری با ابلیس هم هستند! برخی از این افراد به مراکز ثروت نیز متصلند و همین، زمینه نفوذ و تبلیغ آنان را فراهم می‌آورد.

گروه دوم یا متحجران، در حوزه‌های علمیه خیلی بیش‌تر از گروه اول هستند، اما چون افرادی ناآگاه از وضع زمانه و به تعبیری، انسان‌های دوران گذشته و از مد افتاده هستند، در حوزه‌های علمیه جایگاهی ندارند. البته بعضی از این افراد به جایگاه استادی در حوزه دست یافته‌اند و همین امر برای حوزه‌ها بسیار خطر آفرین است؛ زیرا به تعبیر حضرت امام علیه‌السلام، این مارهای خوش خط و خال، مروج اسلام آمریکایی‌اند (امام خمینی، پیشین، ص ۲۷۸) و از همین رو آن بزرگوار هشدار می‌دهند که: «باید مراقب بود که تفکر جدایی دین از سیاست از لایه‌های تفکر اهل جمود به طلاب جوان سرایت نکند». (امام خمینی، پیشین، ص ۲۷۹)

یکی از مهم‌ترین تأثیرات این گروه، دور کردن حوزه و حوزویان از مقتضیات زمان است. این گروه، خواسته یا ناخواسته، به نوعی سلفی‌گری معتقد است که ورود به بسیاری از مسائل جدید را مخالف دین قلمداد می‌کند. چند سال



پیس یحی از همین افراد طی سخنانی در یکی از مدارس حوزه علمیه قم، داشتن کارت بانک را برای طلاب، خلاف زی طلبگی قلمداد و طلاب را از آن منع کرد!

نمونه‌ای دیگر از تفکر سلفی‌گری در این گروه، مخالفت با علمی مانند فلسفه است. گویی آنان اصلاً متوجه نیستند که در زمان حاضر چه مقدار شبهه ضدین منتشر می‌شود که پاسخ‌دادن به بسیاری از آن‌ها بدون مسلح بودن به علوم عقلی و به‌ویژه فلسفه امکان‌پذیر نیست. در مدارس و مراکزی که زیر نظر این گروه اداره می‌شود، تدریس فلسفه ممنوع است، همچنان که ارتباط طلاب این مدارس با مدرسان فلسفه ممنوع و موجب خروج از مدرسه است.

گروه سوم یا همان منکران تشکیل حکومت در زمان غیبت، با انقلاب سر ناسازگاری دارند و حکومت غیردینی را بر حکومت دینی در زمان غیبت ترجیح می‌دهند؛ در نتیجه کفه ترازو را به نفع قشر سکولار سنگین می‌کنند. این گروه، در حال حاضر، تعدادی از کرسی‌های تدریس حوزوی را در اختیار دارند. این افراد، گویی هیچ یک از آثار مثبت انقلاب و نظام اسلامی را نمی‌بینند و بدون توجه به امکانات، مقدرات، تنگناهای مادی و دشمنی‌ها، برخی از ضعف‌های نظام را بزرگ کرده، آن را دلیل بر ناکارآمدی حکومت اسلامی در زمان غیبت می‌شمردند، غافل از این که در حکومت معصوم هم، همیشه زمینه برای اجرای همه احکام دین فراهم نبوده و نابسامانی‌هایی وجود داشته است. یکی از ویرانگرترین تأثیرات این قشر در حوزه که از حقیقتی تلخ و انکارناپذیر پرده برمی‌دارد، فقدان دغدغه‌مندی حوزه نسبت به نیازمندی‌های دینی نظام و انقلاب اسلامی است. نظام جمهوری اسلامی، یگانه نظام در تاریخ تشیع پس از حکومت کوتاه امام علی علیه‌السلام است که اجرای احکام اسلامی بر اساس مکتب اهل بیت علیهم‌السلام را پی می‌گیرد. روشن است که اداره چنین نظامی پس از این همه فاصله و نداشتن تجربه اجرایی، آن هم با زندگی پیچیده امروز، به تلاش مضاعفی نیاز دارد تا بتواند پاسخگوی نیازمندی‌های اداره زندگی سیاسی و اجتماعی امروز بر اساس احکام دین باشد. برای نمونه، بانک که یکی از ضرورت‌های زندگی امروز به‌شمار می‌آید، پدیده‌ای غربی بر پایه ریاست. طبیعی است که چنین بانکی اگر بخواهد بر احکام اسلام، منطبق و پاسخگوی زیست مسلمان امروزی باشد، به کار علمی طاقت‌فرسایی نیاز دارد؛ اما آیا پس از انقلاب، هیچ‌یک از درس‌های خارج حوزه با موضوع بانکداری اسلامی برگزار شده است؟!

همین‌طور مسائل مستحدثه‌ای که در جامعه امروز در زمینه‌های مختلف پدید آمده و تبیین دیدگاه شرع درباره آن‌ها از دغدغه‌های بحق قشر متدین است. آیا نباید این گونه مسائل در درس‌های حوزوی جایگاهی داشته باشند؟ فرض کنیم که فردی با انقلاب و جمهوری اسلامی نیز زاویه دارد، اما مگر نه این است که حوزه مسؤولیت تبیین دین و پاسداری از آن را بر عهده دارد؟ آیا بدون ورود به این مباحث و دادن پاسخی درخور به آن‌ها، می‌توان ادعای فاع از دین داشت؟! برای نمونه، یکی از مسائلی که در سال‌های اخیر رواج پیدا کرده، تغییر جنسیت است. آن هم نه تغییر جنسیت، یا به تعبیر درست «ظاهر کردن جنسیت واقعی» برای افرادی که به اصطلاح فقهی خنثی نامیده می‌شوند، بلکه تغییر جنسیت برای کسانی که جنسیت واقعی آنان مشخص است و ولی تحت تأثیر شرایط محیطی یا تربیتی و مانند آن، خواستار پیوستن به جنس مخالف هستند کشور ایران نیز یکی از مراکز اصلی تغییر جنسیت در جهان اسلام است و این مسأله هم برای افرادی که خواستار تغییر جنسیت هستند، و هم برای پزشکان به صورت امری عادی جلوه‌گر شده است، بخشی از علت آن را نیز باید در به روز نبودن متولیان امور دینی جستجو کرد و گر نه اگر به محض مطرح شدن چنین موضوعی بلافاصله حکم شرعی آن بیان شود، حداقل پزشکان متدین از انجام این گونه

اعمال جراحی خلاف شرع اجتناب می‌کنند. مورد دیگری که امروز در ایران به وفور یافت می‌شود و روزانه صدها مورد آن اتفاق می‌افتد، برخی از اعمال زیبایی تحت عنوانی مانند «لایبا پلاستی»، «واژینوپلاستی» و «پرنیورافی» است که اولاً اصل عمل، حداقل در بسیاری از موارد، معلوم نیست مجوز شرعی داشته باشد، در موردی هم که اصل عمل مجاز باشد، مستلزم ارتکاب اعمالی همانند، نظر و لمس غیر مجاز است. حال سؤال این است که آیا نباید نسبت به این مسائل مورد ابتلاء جامعه دینی حساس بود؟! در زمان حاضر این گونه مسائل کم هم نیستند، نگاهی به حجم رساله استفتائات مراجع معظم تقلید و مقایسه آن با رساله‌های عملیه کافی است تا انسان را با حجم مسائل جدید آشنا کند.

گروه چهارم، چون از معارف دین کم‌اطلاعت و یا اطلاعات دقیقی ندارند، گرفتار نوعی خودباختگی نسبت به توانایی معارف و احکام اسلامی برای اداره جامعه بشری شده‌اند. این گروه در دو زمینه تأثیر گذارند:

نخست- ناتوان جلوه‌دادن دین و به تبع آن نظام اسلامی از اداره زندگی بشر امروزی؛ چیزی که نتیجه‌اش گرفتارشدن در دام نوعی التقاط با تفکرات بیگانه و ناسازگار با اسلام است. برای نمونه، در زمان حیات حضرت امام خمینی رحمه‌الله شبی برنامه‌ای از سیمای جمهوری اسلامی پخش می‌شد که موضوع آن ولایت مطلقه فقیه بود. یکی از شرکت‌کنندگان در این برنامه، به صورتی افراطی تمام کسانی را که به نظر آنان کوچک‌ترین شبهه‌ای درباره ولایت مطلقه فقیه داشتند، مورد هجوم قرار می‌داد و با تمسک به جمله‌ای از مرحوم صاحب جواهر که درباره منکر ولایت فقیه فرموده است: «بل کأنه ما ذاق من طعم الفقه شیئاً، و لا فهم من لحن قولهم و رموزهم أمراً»، «بلکه گویا چیزی از مزه فقه را نجشیده، و از لحن گفتار و رموز آنان امری را نفهمیده است» (النجفی، بی‌تا، ج ۲۱، ص ۳۹۷)، همه آنان را متهم به نفهمیدن فقه می‌کرد؛ اما همین فرد پس از گذشت چند سال، منکر اصل ارتباط دین و سیاست می‌شود، تا چه رسد به ولایت فقیه! دوم- در تخریب فقه غنی شیعه بسیار مؤثرند که نتیجه فهم نادرست آنان از مقتضیات زمان و مکان است. برای نمونه، فردی با این استدلال که امروز وجود سگ در زندگی انسان، رایج شده، فتوا به طهارت سگ داده است و یا دیگری با تمسک به عسر و حرج به محرمیت فرزندخوانده قائل شده و موارد دیگری از این دست، روشن است که این گونه اظهارنظرها نوعی هرج و مرج و افسارگسیختگی در فقه متقن شیعه است که در صورت تداوم، معلوم نیست چیزی برای تشیع باقی بماند.

گروه پنجم، دانسته یا ندانسته، در مسیری گام نهاده‌اند که آنان را به یکی از مهره‌های اصلی دشمنان نظام و انقلاب بدل خواهد کرد. این افراد افزون بر این که در حوزه‌های علمی کرسی تدریس خارج فقه و اصول یا سطوح عالی‌ه دارند، در قالب برخی مؤسسه‌ها نیز فعالند و با برگزاری نشست‌های علمی و مانند آن نوعی تفکر زاویه‌دار با انقلاب را به طلاب و فضایی حوزه منتقل می‌کنند. از جمله فعالیت‌های این گروه، تقدس‌زدایی از نظام و ارزش‌های اسلامی و انقلابی است.

گروه ششم یا همان عوامل بیگانه تعدادشان در حوزه اندک است، اما بیش‌ترین خدمت را طی سالیان گذشته به دشمنان انقلاب و نظام اسلامی کرده‌اند. آن‌ها در زمینه‌های مختلف وارد شده و به میزانی که توانسته‌اند در تخریب انقلاب و نظام اسلامی، و در راستای اهداف دشمن کوشیده‌اند. نمونه‌ای از خدمت‌های این گروه به مستکبران عبارت است از:

اول- شناخت نهاد روحانیت

روشن است که تخریب هیچ نهاد و سازمانی بدون شناخت آن امکان ندارد. روحانیت نیز از این قاعده مستثنا نیست، و به همین سبب شناخت



تصویر: دست‌نویس از کتاب «تاریخ و فلسفه علم» اثر دکتر سید محمد باقر طباطبائی

چهارم - تقویت روحانیان بی‌اعتنا به انقلاب

مستکبران دریافته‌اند که یکی از بهترین راه‌های تضعیف انقلاب و نظام اسلامی، تبلیغ و تقویت موقعیت روحانیانی است که دست‌کم، دغدغه نظام و انقلاب را ندارند؛ گروهی که آمریکاییان از آنان به «روحانیان میان‌رو جوان» تعبیر می‌کنند و آن‌ها را یکی از شرکای اصلی خود در سکولار کردن جوامع اسلامی برمی‌شمارند. زیرا اولاً «دانشگاهیان یا مردم کوچک و بازار راحت نیستند، برخلاف روحانیون که در این زمینه راحتند و مساجد محل، ابزار تبلیغ عقاید آنان است» و ثانیاً «روحانیون میانه‌رو جوان، رهبران مذهبی آینده خواهند بود» (راباسا و دیگران، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹) گروه‌های نامبرده، امروزه از امکانات ویژه‌ای در حوزه علمیه قم برخوردارند و برخی از کرسی‌های تدریس، مؤسسه‌ها، مدارس علمیه و حتی برخی انجمن‌های علمی حوزه در اختیار این گروه‌ها و افراد است. روشن است که در چنین اوضاعی، مراجع معظم تقلید، جامعه محترم مدرسین، شورای عالی حوزه علمیه، مدیریت محترم حوزه‌های علمیه و دیگر متصدیان اداره حوزه مسؤولیت مضاعفی بر عهده دارند؛ به گونه‌ای که اگر در قبال این گونه مسائل اقدامی فوری و درخور نکنند، پشیمان خواهند شد؛ منتهی در زمانی که پشیمانی سودی نخواهد داشت.

نتیجه‌گیری

نهاد روحانیت، شجره طیبه‌ای است که آشنایی مردم مسلمان با اسلام و متدین بودن آنان، و نیز اصل و بقای انقلاب اسلامی و امدار آن است. اما در زمان کنونی، دشمنان اسلام و انقلاب درصدد ضربه‌زدن به این موقعیت والا و تأثیرگذار و خشکاندن این درخت کهنسال، و ایجاد زاویه بین آن و انقلاب و نظام اسلامی برآمده‌اند و از راه‌های گوناگون، این هدف شوم خود را پی می‌گیرند و این همان نکته‌ای است که حضرت امام خمینی قدس سره و مقام معظم رهبری مدظله بارها درباره آن هشدار داده‌اند. امید این که روحانیت با موقعیت‌شناسی خاص خود و با بصیرت دینی و سیاسی هرچه بیش‌تر از این پیچ تاریخی به سلامت عبور کند. و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

منابع

۱. امام خمینی (ره)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، ۲۱، ۱۳۷۸.
۲. امام خمینی، ولایت فقیه، مؤسسه انتشارات امیرکبیر با همکاری نمایشگاه کتاب قم، ۱۳۶۰.
۳. نابنی، پرویز، در دامگه حادثه، گفتگویی با پرویز ثابتی مدیر امنیت داخلی ساواک، به کوشش عرفان قانعی فرد، چ ۱، بی‌جا، انتشارات شرکت کتاب (آمریکا)، ۲۰۱۲ میلادی.
۴. رابا، انجل، چرنیل بنارد، لاول اچ، شوارتز، پیتز سیکل، استرژری آمریکا: توسعه شبکه‌های سکولار-لیبرال در جوامع اسلامی، ترجمه علی اکبر اسدی، چ ۱، تهران، اندیشه‌سازان نور، ۱۳۸۹.
۵. شجاعی، آرش، محمد صادق شجاعی؛ زندانی‌ای که دو بار محاکمه شد، <http://www.dw.com/fa-ir/17117330>
۶. شریف‌الرضی، محمد بن حسین، نهج‌البلاغه، ضبط نصح و ابتکر فهارسه‌العلمیه: صبحی الصالح، چ ۱، قم، هجرت، ۱۴۱۴ ق.
۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق و تصحیح: علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، چ ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ هـ.ق.
۸. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، تحقیق و تصحیح: جمعی از محققان، چ ۲، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۹. النجاشی، احمد بن علی، رجال لانجاشی (فهرست اسامی مصنفی الشیعه)، قم، مکتبه‌الدلاوری، بی‌تا.
۱۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، چ ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا، چ ۲۱.

روحانیت در دستور کار مستکبران قرار می‌گیرد و فردی مانند مهدی خلجی به استخدام «مؤسسه سیاست خاور نزدیک واشنگتن» درمی‌آید و برای این مؤسسه صهیونیستی کتاب‌های «آخرین مرجع»^۲، درباره آیت‌الله سیستانی و «نظم نوین روحانیت در ایران» را به نگارش درمی‌آورد.

دوم - تخریب روحانیت

روحانیت در طول دوران حیات خود، همواره به پشتیبانی مردم متدین و مسلمان مستظهر بوده است، و تا زمانی که این وضعیت ادامه داشته باشد، مستکبران به منویات خبیث خود نخواهند رسید؛ بدین سبب تخریب این قشر و ترور شخصیت آنان در نگاه مردم مسلمان، یکی از جدی‌ترین اهداف دشمن شمرده می‌شود و بهترین شیوه نیز تخریب چهره‌های تأثیرگذار روحانیت است؛ نکته‌ای که توسط مستکبران مورد توجه قرار گرفته است. بدین منظور، محسن کدیور در سال ۱۳۵۹ وارد حوزه علمیه شیراز، و در خرداد ۱۳۶۰ وارد حوزه علمیه قم می‌شود؛ از سال ۱۳۷۰ تا سال ۱۳۷۷ سمت معاونت اندیشه اسلامی را در مرکز حساسی به نام «مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری» بر عهده می‌گیرد و همین، زمینه مناسبی را در اختیار او قرار می‌دهد تا در کنار برخورداری از مزایای ویژه، به بسیاری از اسناد دست یابد. کدیور پس از انتخابات ۸۸ به آمریکا پناهنده شد و در سایه حمایت آنان، تخریب چهره‌های درخشان روحانیت و برخی نهادهای تأثیرگذار جمهوری اسلامی را بر عهده گرفت که نمونه آن، کتاب‌های «بتذال مرجعیت» و «استیضاح خبرگان» است.

نمونه دیگر، فردی به نام سید مجتبی شیرازی است که از مواهب دولت مکار انگلیس برخوردار است و در دامن این پیر استعمار زندگی می‌کند. این فرد نه تنها کسانی مانند امام خمینی رضوان‌الله علیه، و مقام معظم رهبری مدظله‌العالی را مورد هجمه و توهین قرار می‌دهد، بلکه شخصیت‌های بزرگوار و چون مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم آیت‌الله بهجت رضوان‌الله تعالی علیهما نیز از گزند زبان وی در امان نیستند.

سوم - تبلیغ چهره‌های زاویه‌دار با انقلاب

یکی دیگر از زمینه‌های فعالیت مستکبران، مطرح کردن چهره‌ها و افرادی از روحانیت است که با انقلاب اسلامی زاویه داشته‌اند، تا به زعم خود از این طریق مشروعیت انقلاب اسلامی و نظام برآمده از آن را زیر سؤال ببرند. نمونه‌ای از فعالیت در این زمینه، مطرح کردن چهره‌های مانند شریعتمداری است که در سال‌های اخیر اتفاق افتاده است. مطرح‌کننده وی فردی به نام آرش هنرور شجاعی، با نام مستعار محمد صادق است. او در سال ۱۳۶۰ متولد شد و تا ۱۱ سالگی در آلمان بود. پدرش نیز فردی با سابقه افکار چپی است. هیچ‌گونه سابقه ثبت‌شده‌ای در حوزه ندارد، اما مدعی تحصیل در حوزه است و به فعالیت علیه انقلاب اشتغال دارد. طبق گفته خودش در مصاحبه با رادیو دویچه وله آلمان، معتقد به «پلورالیسم» و «سکولاریسم» است (شجاعی، ۲۰۱۳).

در سال‌های اخیر افزون بر عوامل بیگانه، برخی طلاب جوان نیز شاید از روی غفلت به معرفی چهره‌های ضد انقلاب روی آورده‌اند. نمونه‌ای از این قضیه، مطرح کردن برخی چهره‌های روحانی مانند سید رضا نجاتی ملی‌گرا و لیبرال است که طبق اعتراف‌های تیمسار محقق با کودتای نوژه همکاری داشت، اما همین چهره در فضای مجازی و در سایت‌هایی مانند «تورجان» و «مباحثات» دوباره زنده می‌شود!

۲. The Last Marja Sistani and the End of Traditional Religious Authority in Shiism